

## تقابل واژه‌های هیجان و شناخت در لغت‌نامه‌های زبان فارسی

### دکتر حسین کاویانی<sup>۱</sup>

گروه روانپزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

### مهرانگیز پورناصح

مرکز مشاوره چالش مهر

### دکتر ارسلان گلغام

گروه زبانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس

**هدف:** این تحقیق در پی آن بود تا واژه‌های مرتبط با هیجان و شناخت را در لغت‌نامه‌های معتبر زبان فارسی (معین، عمید و معاصر فارسی امروز) و نسبت‌های خوشایندی/ناخوشایندی، جسمی/غیرجسمی و رایج/غیررایج این واژه‌ها را تعیین کند. **روش:** نمونه مورد مطالعه این تحقیق، کلیه ورودی‌های درج شده در لغت‌نامه‌های سه گانه بود. با استفاده از نظر تخصصی سه روان‌شناس مستقل و یک زبان‌شناس به عنوان معیار سنجش و با ارزیابی واژه‌ها به لحاظ اهداف تعیین شده، ویژگی‌های کیفی و توصیفی واژه‌ها استخراج گردید. **یافته‌ها:** جنبه‌های عناصر روان‌شناختی مورد هدف در این مطالعه (هیجان و شناخت) متفاوت‌اند و در تقابل با یکدیگر قرار دارند. **نتیجه‌گیری:** یافته‌ها با توجه به نظریه‌های روانشناختی و از نگاه فرهنگی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

کلید واژه‌ها: هیجان، شناخت، لغت‌نامه، زبان، فارسی

### مقدمه

ارتباط بین دو حوزه هیجان و شناخت، یکی از اهداف تحقیقات متعددی است که در دهه گذشته در زمینه روانشناسی سامان داده شده است (تیزدیل، ۱۳۸۰، ترجمه فارسی). به نظر می‌رسد با روشن‌سازی ارتباط این دو حوزه، میزان مشکلات نظری کاهش یابد و رهنمودهای عملی و درمانی فزون‌تری در این زمینه ارائه شود.

پزشکان چین باستان بر این باور بودند که انسان چهارگونه هیجان پایه‌ای دارد؛ خشم، شادی، اندوه و ترس. آنها این هیجان‌ها را با کارکردهای کبد، قلب، ریه و کلیه‌ها ارتباط می‌دادند. طب یونانیان باستان نیز ماهیت انسان را چون سازه‌ای دارای چهار عامل

پایه‌ای؛ آتش، هوا، زمین (خاک) و آب می‌دیدند که بر آن، چهار مزاج صفراوی (تندخو)<sup>۳</sup>، دموی (خوش بین)<sup>۴</sup>، سوداوی (مالیخولیایی)<sup>۵</sup> و بلغمی (خوشرو)<sup>۶</sup> (همراه با آمادگی‌های هیجانی متفاوت) استوار است.<sup>۲</sup> ویلیام جیمز<sup>۷</sup> (۱۸۸۴) دیدگاه داروین و دکارت را جمع کرد و درباره‌ی هیجان یک نظریه فیزیولوژیک مفصل ارائه داد. به عقیده او هیجان همان احساس تغییرات بدنی است که در پی ادراک واقعیت رخ می‌دهد. در این گزاره به ارتباط بین شناخت (ادراک واقعیت) و هیجان اشاره شده است. جیمز (۱۸۹۰) ارتباط احساس‌های ذهنی و حالت‌های فیزیولوژیک برانگیختگی را تأیید می‌کند. به نظر او این تغییرات و واکنش‌ها به‌عنوان تجربه هیجانی در حیطه کورتکس مغز احساس می‌شود و دریافت محرک‌های هیجانی به تغییرات عروقی نهان و واکنش‌های

۱ - نشانی تماس: تهران، خیابان کارگر جنوبی، بیمارستان روزبه، مرکز تحقیقات روانپزشکی و روانشناسی.

E-mail: H.Kaviani@usa.com

2- Critchley  
4- sanguine  
6- phlegmatic  
۲۹

3 - choleric  
5 - melancholic  
7- William James

مطالعات با مراجعه به فرهنگ عموم (عامه) سعی شده است تا با نگاه به کاربرد آئین‌ها و خرافه‌ها، برخورد فرهنگی با موضوعاتی نظیر بیماری روانی و شناخت آن کشف شود. در یکی از پژوهش‌ها به موجودات خیالی و غیرواقعی مانند آل و ام‌الصبيان پرداخته شده است (داویدیان و ساعدی، ۱۳۴۴). هم‌چنین کاوش در اساطیر به عنوان عناصر فرهنگی و ارتباط آن با روانشناسی مرضی از جمله کارهایی بوده که صورت گرفته است (داویدیان، ۱۳۴۴).

یکی از منابع غنی که عناصر فرهنگی را در طی قرون متمادی در خود محفوظ می‌دارد، فرهنگ‌های لغات یا لغت‌نامه‌هاست. مطالعه لغت‌نامه‌ها می‌تواند زمینه و درون‌مایه‌های مهمی در اختیار محققان قرار دهد. سابقه فرهنگ‌نویسی در زبان‌های ایرانی به دوره ساسانی بر می‌گردد. در همان زمان دو فرهنگ به نام‌های «اویسم» و «مناخای» یا فرهنگ پهلوی تدوین شد. به نظر می‌رسد سابقه لغت‌نامه‌نویسی به زبان فارسی به قرن پنجم هجری برگردد. فرهنگ مجموعه نظام‌دار عناصر کلامی یک قوم، ملت یا جامعه در دوره زمانی معین است. عناصری که برای سخن گفتن، نوشتن یا هر دو به کار می‌رود، در میان افراد ارتباط ایجاد می‌کند و انتقال تجارب، احساسات و دریافته‌ها را ممکن می‌سازد.

از نظر زبان‌شناسی، واژگان زبان در واقع فهرستی از عناصر معنادار مفهومی هستند که در ذهن همه گویشوران و به‌عنوان بخشی از دانش زبانی، در فرآیند جمله‌سازی و مفهوم‌گردانی به کار گرفته می‌شوند (اتکینسون<sup>۱۵</sup>، ۱۹۹۴). بررسی واژگان در گنجینه‌های لغت فارسی، احتمالاً می‌تواند آشکارکننده نگرش، تفکر و درون‌مایه ذهنی استفاده‌کنندگان از آن زبان باشد. تا کنون هیچ گزارشی مبتنی بر کاوش در مجموعه گسترده واژگان فارسی که دارای بار هیجانی (احساسی) و عاطفی باشد، منتشر نشده است. این در حالی است که واژگان یک زبان به گنجینه‌ای می‌ماند که بررسی آن می‌تواند مفاهیم گران‌بهای را آشکار سازد.

ماهیه‌ای پوشیده منجر می‌گردد. به دیگر سخن، تجربه هیجان به تنهایی همان درک آگاهانه پاسخ فیزیولوژیک است (جیمز، ۱۸۸۴). از قرن نوزدهم به بعد، نقش مغز در تجربه و بیان هیجان‌ها آشکارتر شده است؛ واقعیتی که در قرن بیستم پیچیدگی‌های شایان توجهی را آشکار ساخت.

از دیدگاه فلسفی، دکارت شش هیجان اولیه را مطرح می‌سازد؛ تحسین<sup>۱</sup>، عشق، نفرت، کشتش<sup>۲</sup>، خوشی و غم. از نظر دکارت، آمیزه این شش هیجان، احساس‌ها و هیجان‌های فرعی دیگر را سبب می‌شود (به نقل از لپیر<sup>۳</sup>، ۱۹۶۵).

داروین<sup>۴</sup> (۱۸۷۲) بر نقش هیجان‌ها در ارتباط اجتماعی<sup>۵</sup> تأکید می‌کند و معتقد است که بیان ارادی هیجان‌ها که برای گونه‌های عالی‌تر جنبه حیاتی دارد، به طور انتخابی برای برطرف کردن نیازهای مربوط به ارتباط اجتماعی، تکامل یافته است. به نظر اسپنسر<sup>۶</sup> (۱۸۵۵) و وونت<sup>۷</sup> (۱۹۰۷) هیجان‌ها برآمده از آگاهی و فرآیند شناختی هستند.

هرچند نظریه دوقطبی تاریخچه‌ای طولانی دارد، اما لنگ<sup>۸</sup>، برادلی<sup>۹</sup> و کاتبرت<sup>۱۰</sup> (۱۹۹۰) تمامی انواع هیجان را در دو مقوله تقسیم‌بندی کردند:

دسته اول، هیجان‌هایی که با رفتارهای روی آوری، دلبستگی و تمایل همراه است؛ دسته دوم، شامل هیجان‌هایی که در قالب رفتارهای اجتنابی، کنار کشیدن و فرار دیده می‌شوند. از این دیدگاه، هیجان نوعی «آمادگی برای عمل»<sup>۱۱</sup> است و لذا آنها را می‌توان در قالب هیجان‌های مثبت (خوشایند) مانند شادی و نیرومندی و هیجان‌های منفی (ناخوشایند) مانند غم، خشم و چشندش طبقه‌بندی کرد. لنگ و همکاران (۱۹۹۰) دو بُعد برانگیختگی<sup>۱۲</sup> و جاذب بودن<sup>۱۳</sup> را از جنبه خوشایندی/ناخوشایندی هیجان‌ها قابل تفکیک می‌دانند و معتقدند هیجان‌های مثبت و منفی هر دو می‌توانند در دو سوی محورهای برانگیختگی و جاذب بودن مشاهده شوند (برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به کاویانی و همکاران، ۱۹۹۸).

تاکنون در کشور ما، برای کاوش در زمینه ارتباط فرهنگ و موضوعات روانشناختی تلاش‌های پراکنده‌ای شده که عمدتاً بر تحلیل گفتمان<sup>۱۴</sup> و روش کیفی مبتنی بوده است. در برخی از این

1- admiration	2 - desire
3- Leeper	4- Darwin
5- social communication	6 - Spencer
7- Wundt	8 - Lang
9- Bradley	10 - Cuthbert
11- action disposition	12 - arousal
13- interest	14 - Discourse analysis
15- Atchinson	

در زمینه جسمی (تنی) یا غیر جسمی (غیرتنی) بودن واژه‌ها و لغات فارسی صورت گرفت. در واقع، واژه‌ها و لغات جسمی آن دسته از واژه‌ها و لغات هستند که نام عضوی از بدن را در ترکیب خود دارند، در حالی که در واژه‌ها و لغات غیر جسمی، نام هیچ عضوی از بدن به کار نرفته است. تعیین جسمی و غیر جسمی بودن لغات و واژه‌های استخراج شده، احتمالاً تصویر روشن‌تری از گرایش‌های جسمی و غیر جسمی در زبان فارسی (دست کم در ۷۰ سال گذشته) به دست خواهد داد.

واژگان رایج به آن دسته از واژگان گفته می‌شود که در زبان گفتاری و نوشتاری روزمره کاربران یک زبان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مجموعه مورد مطالعه این تحقیق، کلیه ورودی‌های درج شده در لغت‌نامه‌های معین، عمید و معاصر بود. فرهنگ دو جلدی معین که پس از اقتباس از فرهنگ شش جلدی انتشار یافت، یکی از منابعی بود که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفت. این فرهنگ با توجه به آثار علمی و ادبی مکتوب قدیم و جدید تنظیم شده است. تفاوت این فرهنگ با فرهنگ شش جلدی در حذف ترکیبات و آوردن لغات اصلی است. نسخه اول آن در دهه ۱۳۵۰ شمسی منتشر شد. فرهنگ دو جلدی معین قریب ۴۳۰۰۰ واژه دارد. فرهنگ فارسی عمید یکی از منابع دیگر این تحقیق بود. این لغت‌نامه شامل اصطلاحات علمی و ادبی فارسی، عربی و اروپایی مصطلح در زبان فارسی است. لغت‌نامه یک جلدی عمید از لغت‌نامه ده جلدی عمید اقتباس شده که با لغت‌نامه‌های نو و جیبی عمید تفاوت دارد. در واقع در لغت‌نامه یک جلدی، لغات مرکب (که در فرهنگ ده جلدی آمده)، حذف شده است. این لغت‌نامه که در سال ۱۳۵۸ انتشار یافته است، در شکل ابتدایی خود تحت عنوان فرهنگ نو در سال ۱۳۰۸ به چاپ رسید. فرهنگ عمید یک جلدی قریب ۳۹۰۰۰ واژه دارد.

فرهنگ معاصر (فارسی امروز) دیگر منبع این تحقیق، در برگیرنده لغات، واژه‌ها و اصطلاحات فرهنگ عمومی در زبان

ارتباط روان و تن، یک مفهوم دیرپاست. حکما و اندیشمندان شرق و غرب درباره تأثیر متقابل روان و تن یا جان و جسم فراوان گفته‌اند که شاید در این اشاره مولانا جلال‌الدین به خوبی منعکس شده باشد «تن ز جان و جان تن مستور نیست». به نظر می‌رسد بین جسمی کردن<sup>۱</sup> علائم اختلال‌های هیجانی و میزان بیان<sup>۲</sup> کلامی (شناختی کردن احساس) یک نسبت معکوس وجود داشته باشد؛ یعنی هرچه فرهنگ جلوی بیان کلامی احساس و هیجان را بیشتر بگیرد و اجازه ندهد فرد به شکل شناختی آن را بیان کند (مثلاً آن را قومی «پرویی» و «بی حیائی» تلقی کند)، احتمالاً بروز علائم بیشتر جسمانی خواهد بود. شواهد حاکی از آن است که در کشورهای شرقی، جسمی کردن بیشتر است (کلین من<sup>۳</sup> و کلین من، ۱۹۸۵). در واقع، اگر فرهنگ دارای الگوی رفتاری واپس‌ران<sup>۴</sup> باشد، یعنی بیان آشکار احساس و افکار را تشویق نکند، نه تنها علائم به صورت جسمانی ابراز می‌شوند، بلکه کلام از اعضای بدن کمک می‌گیرد؛ مثلاً برای افسردگی، واژه‌های دل‌گرفتگی و دل‌سردی و برای اضطراب، دست‌پاچگی یا دلهره مطرح می‌شود (کلین من و بایرون، ۱۹۸۵).

هدف این پژوهش، بررسی واژه‌های هیجانی (احساسی) در مقایسه با واژه‌های شناختی، نسبت خوشایندی/ناخوشایندی واژگان، به کارگیری عناصر جسمی<sup>۵</sup>/غیر جسمی در ترکیب این گونه واژگان و رایج/غیر رایج بودن آنها بود.

## روش

برای تعیین واژگان مرتبط با هیجان و شناخت، بر اساس نظر اساتید زبان‌شناسی، لغت‌نامه‌های معین (معین، ۱۳۸۱)، عمید (عمید، ۱۳۸۱) و معاصر (فرهنگ امروز)، (صدری افشار، حکمی و حکمی، ۱۳۸۱)، به گردونه بررسی وارد شدند. این سه لغت‌نامه در سه مقطع زمانی تقریباً جداگانه، در طی تاریخ ۷۰ ساله گذشته گردآوری و منتشر شده‌اند. بنابراین، این امکان وجود دارد که بتوان به وسیله آنها فرضیه تحول تاریخی واژگان را رد یا تأیید کرد.

گرایش‌های مثبت (خوشایند) و منفی (ناخوشایند) در لغات و واژه‌های استخراج شده از لغت‌نامه‌های سه‌گانه تعیین شد و کاوش

1- somatization

3- Kleinman

5- Byron

2 - expressiveness

4 - suppressive

6 - somatic

غژم: yožm [=غژم] (ا). خشم، قهر، غضب. [هیجان، ناخوشایند، غیر جسمی، غیر رایج]، کافتن: kaf-tan [قس. کاویدن] (مص م). (کافت، کافد، خواهد کافت، بکاف، کافنده، کافته) شکافتن، کندن، جستجو کردن، کاویدن، بحث کردن، تفتیش کردن. [شناخت، خنثا، غیر جسمی، غیر رایج] (معین، ۱۳۸۱)

بر آشفتن / barasoftan - ها/ مصدر. لازم. [ادبی]// بر آشفتنگی؛ برمی آشوبی؛ خشمگین شدن (وزیر از شنیدن این سخن سخت بر آشفتن) [هیجان، ناخوشایند، غیر جسمی، رایج] (صدری‌افشار و همکاران، ۱۳۸۱)

پر مغز / pormaqz: ۱- خردمند ۲- دارای معنی و ارزش؛ مقابل: پوچ. [شناخت، خوشایند، جسمی، رایج] (صدری‌افشار و همکاران، ۱۳۸۱)

برای عملیات آماری توصیفی و استنباطی، همه واژه‌ها و ارزیابی‌های کمی و کیفی به بسته آماری SPSS وارد و پس از پالایش خطاهای مربوط به ورود داده‌ها، کلیه فراوانی‌ها، درصدها و مجذور کای، به وسیله همین برنامه آماری محاسبه شد. هر چند تمامی واژه‌ها شمارش شدند و تفاوت‌ها هم آشکار بود، اما عملیات آماری تکمیلی نیز صورت گرفت.

### یافته‌ها

در مجموع، ۶۵۳ واژه هیجانی از لغت‌نامه‌های سه گانه استخراج شد. جدول ۱ فراوانی واژه‌های هیجانی در سه فرهنگ معین، عمید و معاصر و نسبت آنها به کل واژه‌ها در هر فرهنگ را جداگانه و در مجموع نشان می‌دهد. مجذور کای مربوط به نسبت‌های واژه‌های هیجانی در فرهنگ‌های سه گانه، نشان دهنده تفاوت معنی دار است ( $\chi^2 = 68/45, p < 0/001$ ). آن گونه که از محتوای جدول ۱ بر می‌آید، از نسبت واژه‌های هیجانی به ترتیب در فرهنگ‌های معین، عمید و معاصر کاسته می‌شود.

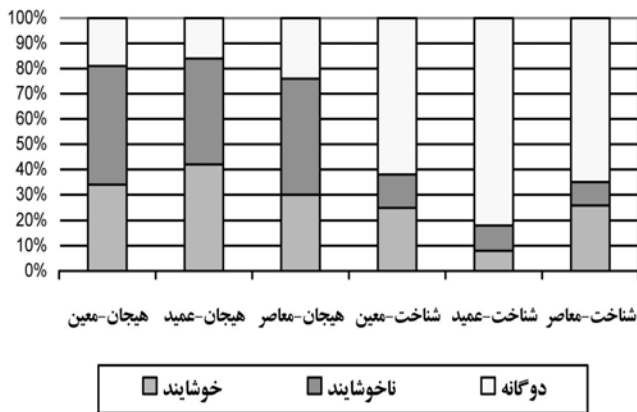
در مجموع، ۱۱۱۰ واژه مربوط به بعد شناخت از لغت‌نامه‌های سه گانه استخراج شد. جدول ۱ فراوانی واژه‌ها در بعد شناخت را، جداگانه و در مجموع، در سه فرهنگ معین، عمید و معاصر و نسبت آنها را به کل واژه‌ها در هر لغت‌نامه نشان می‌دهد.

فارسی است. این لغت‌نامه به جای پرداختن به متون قدیم، با رویکرد جمع‌آوری و ارائه لغات و اصطلاحات در زبان مردم معاصر (فارسی امروز) کار فرهنگ‌نویسی را انجام داده است. این لغت‌نامه نیز تقریباً پنج هزار واژه دارد.

فراوانی کل واژگان سه لغت‌نامه به صورت تخمینی و بر اساس اعلام خود منابع می‌باشد. شمارش نسبی واژه‌ها به صورت تصادفی به وسیله محققان، همین ارقام با ۰/۵ درصد نوسان را نشان داد. در این تحقیق، از نظر تخصصی سه روانشناس به عنوان معیار سنجش و ارزیابی واژه‌ها و لغات از منظر اهداف تعیین شده تحقیق استفاده شد. این سه روانشناس به طور جداگانه واژه‌ها و لغات لغت‌نامه‌ها را بررسی و نظر کیفی<sup>۱</sup> و توصیفی<sup>۲</sup> خود را با توجه به اهداف طرح به صورت خوشایند/ ناخوشایند، جسمی/ غیر جسمی و رایج/ غیر رایج ثبت کردند. مبنای قضاوت داوران، معنی معادل هر واژه بود. در انتها اجماع از طریق بحث حاصل و در صورت عدم توافق، حداقل دو رأی از سه رأی ملاک تعیین ارزیابی قرار گرفت. مقوله خوشایند/ ناخوشایند به طبقات «خوشایند»، «ناخوشایند» و «خوشایند - ناخوشایند» تقسیم شد. طبقه «خوشایند - ناخوشایند» به آن دسته از واژه‌ها گفته می‌شد که در معنای معادل واجد هر دو مضمون خوشایند و ناخوشایند بودند. مقوله‌های جسمی/ غیر جسمی و رایج/ غیر رایج به صورت دو گانه طبقه‌بندی شدند. در انتها یک زبانشناس واژه‌ها و لغات استخراجی و نظر نهایی داوران (روانشناسان) را واری می‌کرد و چنانچه به لحاظ زبانشناختی اشکال یا نکته‌ای وجود داشت، به تیم سه نفره ارزیاب بازخورد می‌داد. در پایان، ارزیابی بر اساس نظر زبانشناس اصلاح می‌شد. تیم روانشناسان شامل یک روانشناس بالینی (دکتر)، یک روانشناس عمومی (دکتر) و یک کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی بود. زبانشناس طرح نیز دارای درجه دکتری زبانشناسی بود.

در برداشت نهایی، از کلمات تخصصی و لاتین که در فارسی آمده است، صرف نظر شد، مگر موارد پر کاربرد (به وسیله عموم مردم). همچنین در ثبت نهایی معانی مقابل هر ورودی، به معانی مرتبط با ابعاد هیجان و شناخت بسنده شد.

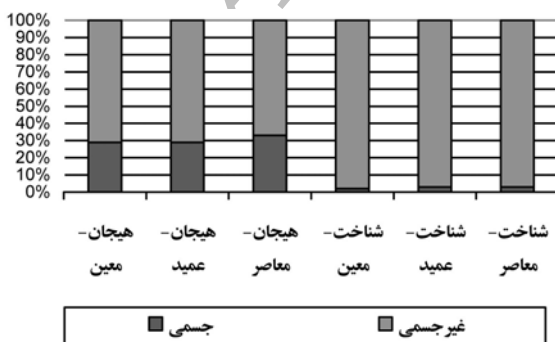
در زیر نمونه‌هایی از واژگان انتخاب شده و مقوله‌بندی آنها آمده است:



شکل ۱- درصد واژه‌های خوشایند و ناخوشایند مرتبط با هیجان و شناخت در فرهنگ‌های سه‌گانه

با توجه به عملیات آماری مجذور کای برای واریانس معنی‌داری یافته‌ها، به نظر می‌رسد فزونی واژه‌های شناختی دوگانه (خوشایند - ناخوشایند) نسبت به دو مقوله دیگر، موجب معنی‌داری آشکار نتایج آماری شده است ( $p < 0/01$ )، هرچند بین فراوانی واژه‌های شناختی خوشایند و ناخوشایند مرتبط با شناخت، به ویژه در لغت‌نامه‌های معین و معاصر و در مجموع واژه‌ها، تفاوت‌هایی نمایان است. به هر حال طبیعی است که بیشتر واژه‌های شناختی جنبه خنثا یا دوگانه داشته باشند.

یافته‌های شکل ۲ گویای این است که حدود ۳۰ درصد واژه‌های هیجانی به کار برده شده، به گونه‌ای که جسم اشاره دارد ( $p < 0/01$ ). همچنین، یافته‌های شکل ۲ آشکارا و هماهنگ گویای این است که بیشتر واژه‌های شناختی (در مجموع ۹۷٪) در فرهنگ‌های سه‌گانه، دارای عناصر غیرجسمانی هستند ( $p < 0/01$ ). این یافته در تقابل آشکار با واژه‌های هیجانی قرار دارد.



شکل ۲- درصد واژه‌های جسمی و غیرجسمی مرتبط با هیجان و شناخت در فرهنگ‌های سه‌گانه

جدول ۱- فراوانی واژه‌های مرتبط با هیجان و شناخت و نسبت آنها به کل واژه‌ها (× ۱۰۰) در فرهنگ‌های سه‌گانه

فرهنگ‌ها	کل واژه‌ها	هیجان مرتبط با فراوانی (نسبت)	شناخت مرتبط با فراوانی (نسبت)
معین	۴۳۰۰۰	۳۱۷ (۰/۷۴)	۴۰۱ (۰/۹۳)
عمید	۳۹۰۰۰	۱۷۵ (۰/۴۵)	۳۵۸ (۰/۹۲)
معاصر	۵۰۰۰۰	۱۶۱ (۰/۳۲)	۳۵۱ (۰/۷۰)
مجموع	۱۳۲۰۰۰	۶۵۳ (۰/۵۱)	۱۱۱۰ (۰/۸۴)

مجذور کای مربوط به نسبت‌های واژگان شناخت در فرهنگ‌های سه‌گانه نشان‌دهنده تفاوت معنی‌دار نیست، هرچند این نسبت در فرهنگ معاصر کمتر از دو فرهنگ دیگر است.

یافته‌های توصیفی جدول ۲ نشان می‌دهد که نسبت واژه‌های هیجانی رایج در مجموع لغت‌نامه‌های معین و عمید بیشتر از فرهنگ معاصر است ( $p < 0/01$ ,  $\chi^2 = 68/45$ ).

همچنین، یافته‌های توصیفی جدول ۱ نشان می‌دهد که نسبت واژه‌های شناختی رایج در فرهنگ‌های سه‌گانه بسیار به یکدیگر نزدیک است.

بر اساس یافته‌های بازنمایی شده در شکل ۱ و نیز با توجه به عملیات آماری مجذور کای برای واریانس معناداری یافته‌ها، به نظر می‌رسد واژه‌های هیجانی ناخوشایند در دو لغت‌نامه معین و معاصر به طور معنی‌داری بیشتر از واژه‌های خوشایند است ( $p < 0/01$ ). این وضعیت در مجموع سه لغت‌نامه نیز قابل مشاهده است.

جدول ۲- فراوانی واژه‌های رایج مرتبط با هیجان و شناخت در فرهنگ‌های سه‌گانه و نسبت آنها به کل واژه‌ها (× ۱۰۰)

فرهنگ‌ها	کل واژه‌ها	هیجان رایج فراوانی (نسبت)	شناخت رایج فراوانی (نسبت)
معین	۴۳۰۰۰	۱۹۹ (۰/۴۶)	۲۷۲ (۰/۶۳)
عمید	۳۹۰۰۰	۱۰۸ (۰/۲۸)	۲۶۰ (۰/۶۶)
معاصر	۵۰۰۰۰	۱۵۱ (۰/۳۲)	۳۲۵ (۰/۶۵)
مجموع	۱۳۲۰۰۰	۴۵۸ (۰/۳۶)	۸۵۷ (۰/۶۵)

حسین کویانی و همکاران



**شکل ۵-** درصد واژه‌های جسمی و غیر جسمی رایج مرتبط با هیجان و شناخت در فرهنگ‌های سه گانه

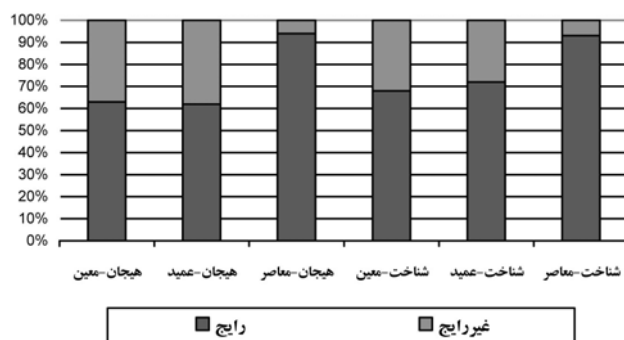
شکل ۵ نشان می‌دهد که بین ۳۰ تا ۴۰ درصد واژه‌های هیجانی رایج، جسمی ( $p < ۰/۰۱$ ) و حدود ۹۷ درصد واژه‌های رایج مرتبط با شناخت، غیر جسمی هستند ( $p < ۰/۰۱$ ).

## بحث

کاوش محققان نشان داد که از مطالعه روی مجموعه گسترده واژگان فارسی برای دستیابی به کم و کیف واژگان دارای بار هیجانی (عاطفی) یا شناختی هیچ گزارشی وجود ندارد. هدف این پژوهش، بررسی واژه‌های هیجانی در مقایسه با واژه‌های شناختی به لحاظ خوشایند/ناخوشایندی، جسمی/غیر جسمی و رایج/غیر رایج بودن آنها بود. فرض اولیه ما این بود که احتمالاً واژگان در گنجینه‌های لغت فارسی می‌تواند آشکار کننده نگرش، تفکر و درون‌مایه ذهنی کاربران آن زبان باشد.

شایان ذکر است که در چارچوب زبان‌شناسی شناختی نیز بین حوزه مفاهیم انتزاعی و مفاهیم ملموس، به عنوان یک استراتژی شناختی، ارتباط وجود دارد و انتزاعات را می‌توان از طریق همانندسازی آنان با مفاهیم ملموس درک نمود.

اولین یافته که باید به آن اشاره شود، این است که در لغت‌نامه‌های مورد مطالعه فراوانی واژه‌های مرتبط با هیجان به طور محسوسی بیشتر از واژه‌های مرتبط با شناخت است (هم در کل واژه‌ها و هم در میان واژه‌های رایج). این یافته می‌تواند نشانگر این فرض باشد که کاربرد واژه‌های مرتبط با هیجان و در نتیجه انعکاس



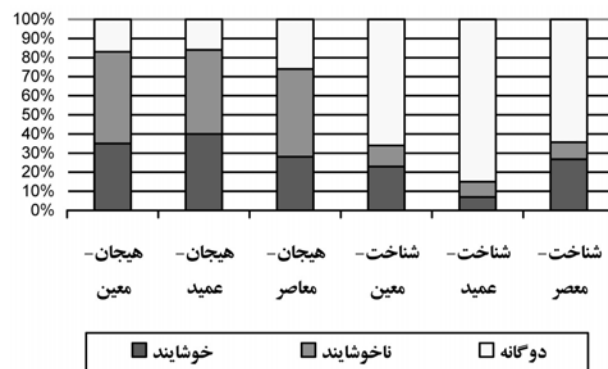
**شکل ۳-** درصد واژه‌های رایج و غیر رایج با هیجان و شناخت در فرهنگ‌های سه گانه

از سوی دیگر یافته‌های شکل ۳ گویای آن است که حدود ۶۰ درصد واژه‌های دو لغت‌نامه معین و عمید و بیش از ۹۰ درصد واژه‌های لغت‌نامه معاصر (فارسی امروز)، رایج طبقه‌بندی شده‌اند ( $p < ۰/۰۱$ ).

## آمارهای مبتنی بر واژه‌های رایج

از آنجا که یکی از سؤال‌های پژوهش، رایج/غیر رایج بودن واژه‌های هدف در این تحقیق بود و نیز برای کاوش بیشتر درباره چگونگی توزیع فراوانی متغیرها در زیرمجموعه واژه‌های رایج، این طبقه از واژه‌ها جداسازی و عملیات آماری روی آنها تکرار شد.

شکل ۴ نشان می‌دهد که در هر لغت‌نامه و در مجموع، فراوانی واژه‌های هیجانی رایج خوشایند کمتر از واژه‌های هیجانی ناخوشایند است. عملیات آماری مجدور کای این توصیف را تأیید می‌کند ( $p < ۰/۰۱$ ). در مقابل، یافته‌های شکل ۴ نشان می‌دهد که ظاهراً سرند رایج/غیر رایج تغییر اساسی در یافته‌های حاصل، نداده است.



**شکل ۴-** درصد واژه‌های خوشایند و ناخوشایند رایج مرتبط با هیجان و شناخت در فرهنگ‌های سه گانه

در مقابل، نتایج سرند رایج/غیررایج نشان می‌دهد که نسبت واژه‌های شناختی رایج در فرهنگ‌های سه‌گانه بسیار شبیه یکدیگر است. این یافته احتمالاً بر این نکته تأکید دارد که در خلال دوره تاریخی شکل‌گیری لغت‌نامه‌های مورد نظر، تغییری در کاربرد نسبت واژه‌های مرتبط با شناخت داده نشده است.

نسبت‌های واژگان شناخت در لغت‌نامه‌های سه‌گانه، نشان‌دهنده تفاوت معنادار نیست، هرچند این نسبت در فرهنگ معاصر (فارسی امروز) کمتر از دو فرهنگ دیگر است.

نسبت خوشایندی/ناخوشایندی واژه‌های لغت‌نامه‌های مورد مطالعه، از اهداف دیگر این پژوهش بود. یافته‌ها نشان می‌دهد که فراوانی واژه‌های هیجانی ناخوشایند (منفی) در دو لغت‌نامه معین و معاصر به طور معنی‌داری فزون‌تر از واژه‌های خوشایند است؛ در ضمن، این وضعیت در مجموعه سه لغت‌نامه قابل مشاهده است. هم‌چنین سرند رایج/غیررایج واژه‌ها نشان داد که در هر لغت‌نامه و در مجموع، فراوانی واژه‌های هیجانی خوشایند کمتر از واژه‌های هیجانی ناخوشایند است. این گرایش به کاربرد واژه‌های ناخوشایند در حیطه هیجان و احساس می‌تواند تلویحاً به این فرض اشاره داشته باشد که احتمالاً در جامعه ما تعامل‌ها با احساس‌های ناخوشایند (مانند غم، ترس، خشم و نفرت) همراه است.

حداقل در حیطه احساس‌های افسردگی و اضطراب، این یافته با مطالعات مربوط به شیوع در جمعیت عمومی هماهنگ است (کاویانی، احمدی ابهری، نظری و هرمزی، ۱۳۸۱)؛ کاویانی و همکاران، (۱۳۸۱). بعضی از مطالعات نشان داده است که افراد غیر بیمار هم از برخی علائم اضطراب و افسردگی رنج می‌برند (کاویانی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۲). برای کاوش بیشتر در این زمینه و مقایسه این یافته با جوامع دیگر، مطالعات بین‌فرهنگی لازم است.

این تصویر در مورد واژه‌های مرتبط با شناخت به گونه دیگری است. به نظر می‌رسد که فزونی واژه‌های دوگانه خوشایند - ناخوشایند نسبت به دو مقوله دیگر موجب معنی‌داری نتایج آماری شده باشد. به هر حال، طبیعی است که بیشتر واژه‌های شناختی جنبه خنثا یا دوگانه داشته باشند. سرند رایج/غیررایج نشان‌دهنده تغییر اساسی در یافته‌های حاصل نمی‌باشد. این موضوع پشتیبان فرض مطرح شده در سطور بالاست.

آن در لغت‌نامه‌ها، بیشتر از واژه‌های روانشناختی دیگر مانند شناخت است.

حدود ۶۰ درصد واژه‌های دو لغت‌نامه معین و عمید، و بیش از ۹۰ درصد واژه‌های لغت‌نامه معاصر (فارسی امروز) رایج طبقه‌بندی شده‌اند. در مورد واژه‌های مرتبط با شناخت نیز همین نسبت‌ها صادق است.

این یافته‌ها با توجه به روزآمدتر بودن فرهنگ معاصر و تمرکز این فرهنگ بر متون معاصر، قابل تبیین است. از عامل رایج/غیررایج برای سرند کردن یافته‌ها و نگاه دقیق‌تر به آنها، به موازات عملیات آماری کلی استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که واژه‌های هیجانی (نسبت آن به کل واژگان موجود در هر لغت‌نامه) به ترتیب در لغت‌نامه‌های معین، عمید و معاصر کاهش می‌یابد. با توجه به ترتیب زمانی تدوین لغت‌نامه‌های سه‌گانه مورد مطالعه این پژوهش، این یافته این سؤال را پررنگ‌تر می‌سازد که آیا واقعاً در این چند دهه (شاید هفت دهه) کاربرد واژه‌های فارسی مرتبط با بیان هیجانی کاهش یافته است یا این تفاوت‌ها ناشی از عوامل دیگری است.

تردید در این نتیجه‌گیری هنگامی جدی‌تر می‌شود که به این نکته توجه می‌کنیم که مآخذ دو فرهنگ اول (معین و عمید) عمدتاً متون نوشتاری قدیمی است. به همین دلیل در مرحله داده‌پردازی، واژه‌ها با فیلتر رایج/غیررایج سرند شدند و مجدداً عملیات آماری بر روی واژگان صورت گرفت. نتایج این جداسازی نشان داد که بازهم نسبت واژه‌های هیجانی رایج در دو فرهنگ معین و عمید (فرهنگ‌های قدیمی‌تر) بیشتر از فرهنگ معاصر است. این دو داده می‌تواند پشتیبان این فرض باشد که ظاهراً در دهه‌های گذشته از میزان به کارگیری واژه‌های هیجانی در زبان فارسی کاسته شده است. این یافته در ذهن محققان این پرسش را بر می‌انگیزد که آیا واقعاً گرایش زبانی به استفاده از واژه‌های هیجانی در فارسی طی دهه‌های اخیر به مرور کاهش یافته است؟ برای پاسخ به این پرسش، می‌باید پژوهش‌های مشابهی در زمینه کاربرد واژه‌های در زبان روزمره فارسی‌زبانان صورت گیرد. همچنین کاوش در واژه‌های دیگر روانشناسی مانند «شناخت» در زبان روزمره و مقایسه آن با یافته کنونی می‌تواند راه‌گشا باشد.

می‌طلبند. این زمینه پژوهشی و روش به کار گرفته شده، هرچند در رشته‌هایی مانند زبانشناسی دور از ذهن نیست و محققان این رشته‌ها با این گونه مطالعات سروکار دارند، اما به دلیل نبودن موضوع و زمینه کار ممکن است برای محققان و دانشمندان رشته روانشناسی و روانپزشکی (البته در ایران) غریب جلوه کند و حتی آن را با موضوع تحقیق در رشته‌های پزشکی، و احتمالاً روانشناسی، بی‌ارتباط قلمداد کنند.

این تحقیق پیشاهنگ مطالعه دیگری بود که با استفاده از همین روش‌شناسی برای دستیابی به واژگان دیگر زمینه‌های مختلف روانشناسی (از جمله شخصیت، آسیب‌شناسی و درمان) در چهارچوب لغت‌نامه‌های فارسی انجام شد که نتایج آن به‌زودی منتشر خواهد شد.

نتایج این تحقیق، برای روان‌شناسان، زبان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان می‌تواند کاربرد داشته باشد. همچنین رسانه‌های گروهی مانند تلویزیون، رادیو و روزنامه‌ها می‌توانند با استفاده از نتایج این تحقیق در استراتژی تولید کلامی خود تغییراتی به وجود آورند و بدین وسیله دگرگونی احتمالی در نگرش و درون‌مایه‌های ذهنی مخاطبان خود را زمینه‌سازی کنند.

### سپاسگزاری

اگر سپاسی باشد قبل از همه به مؤلفان این لغت‌نامه‌ها و همکاران سخت‌کوششان باید تقدیم شود که زمینه را برای تلاش ما آماده ساختند. این مقاله نتیجه طرح تحقیقاتی مصوب دانشگاه علوم پزشکی تهران به شماره قرارداد ۱۳۰/۵۸۸۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۵ است.

دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۹/۱۳؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۴/۱۱/۴

یافته‌های مربوط به نسبت جسمی / غیرجسمی بودن واژه‌های هیجانی آشکارا و هماهنگ گویای این است که حدود ۳۰ درصد واژه‌های هیجانی به کار برده شده، به گونه‌ای به جسم و اعضای بدن اشاره دارد. با سرند رایج/غیررایج، نسبت واژه‌های دارای عناصر جسمی، اندکی (حدود ۱۰٪) بیشتر می‌شود. این یافته در مقایسه با واژه‌های مرتبط با شناخت، بیشتر معنا پیدا می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که در مجموع ۹۷ درصد واژه‌های مرتبط با شناخت در فرهنگ‌های سه‌گانه دارای عناصر غیرجسمی هستند. سرند واژه‌های رایج یافته‌های مشابهی را آشکار می‌سازد که پشتیبان یافته حاضر در این زمینه است. مجموع این یافته‌ها با نسبت واژه‌های دارای عناصر جسمی مرتبط با شناخت تفاوت آشکار دارد؛ واژه‌های هیجانی ظاهراً بیشتر از واژه‌های شناختی دارای عناصر جسمی هستند.

این یافته‌ها به نفع این نظریه‌پردازی است که ظاهراً بین جسمی کردن علائم و میزان بیان هیجانی (احساسی) نسبت معکوس وجود دارد. توضیح آن که شاید اگر فرهنگ، بازدارنده بیان احساس و هیجان باشد، علائم و واکنش‌های روانی می‌تواند به صورت جسمی رخ دهد. در واقع به نظر می‌رسد فرهنگ‌هایی که بازدارنده بیان احساس و افکار نیستند، افراد را به بیان احساس و هیجان در چهارچوب کلامی و با خزانه لغات مناسب و متمایز تشویق می‌کنند. همین فرض برخی از محققان را واداشته است که به این موضوع اشاره کنند که جسمانی کردن علائم و واکنش‌های روانی در شرقی‌ها بیشتر از غربی‌ها شایع است (کلین‌من و کلین‌من، ۱۹۸۵). بنابر این فرض، هرچه از میزان بیان شناختی هیجان‌ها کاسته شود، بر بیان جسمانی آنها افزوده می‌گردد.

طرح پژوهشی حاضر، از جمله طرح‌هایی است که بیشتر با مطالعات کیفی هم‌خوانی دارد و روش‌شناسی خاص خود را

### منابع

- تیزدیل، ج. (۱۳۸۰). رابطه شناخت و هیجان: ذهن موقعیتی در اختلال‌های خلق. دانش و روش‌های کاربردی رفتار درمانی شناختی (ترجمه حسین کاویانی). تهران: مؤسسه علوم شناختی.
- داویدیان، ه. (۱۳۴۴). اهمیت بررسی اساطیر ایرانی. *مجله سخن*، ۱۹، ۴-۲.
- داویدیان، ه. و ساعدی، غ. (۱۳۴۴). آل و ام‌الصبيان. *مجله سخن*، ۱۶، ۳۴-۱۹.



- داویدیان، ه. (۱۳۵۷). مفهوم روان-تنی. *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه ملی ایران*، ۶، ۲-۱.
- صدری افشار، غ، حکمی، ن. و حکمی، ن. (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی امروز*. تهران: فرهنگ معاصر.
- عمید، ح. (۱۳۸۱). *فرهنگ عمید*، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- کاویانی، ح. و احمدی ابهری، ع.، دهقان، م.، منصورنیا، م.ع.، خرماهی، م.، قدیرزاده، م. ر.، دادپی، ع. و چهاردهی، م. (۱۳۸۱). شیوع اختلال‌های اضطرابی در جمعیت ساکن شهر تهران. *اندیشه و رفتار*، ۳، ۱۱-۴.
- کاویانی، ح.، احمدی ابهری، س.ع.، نظری، ه. ا. و هرمزی، ک. (۱۳۸۱). شیوع اختلال افسردگی در جمعیت شهر تهران ۱۳۷۹. *مجله دانشکده پزشکی*، ۵، ۳۹۹-۳۹۳.
- کاویانی، ح. و قاسم‌زاده، ح. ا. (۱۳۸۲). بررسی هم‌آیندی مرضی (Comorbidity)، همپوشی علائم اختلال‌های افسردگی و اضطراب در جامعه ایران. *مجله دانشکده پزشکی*، ۳، ۱۷۷-۱۷۱.
- معین، م. (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی (دو جلد)*. تهران: آدنا.

Atchinson, J (1994). *Words in the mind*. England: Blackwell.

Darwin, C. R. (1872). *The Expression of Emotions in Human and Animals*. London: Murray.

James, W. (1890). *The Principles of Psychology*. New York: Henry Holt.

James, W. (1884). What is an emotion? *Mind*, 9, 188-205.

Kleinman, A. & Kleinman, J. (1985). Somatization: The interconnections among culture, depressive experiences, and the meaning of pain. A study in Chinese society. In A. Kleinman & B. Good (Eds), *Culture and depression* (pp. 132-167). Berkeley: University of California Press.

Kleinman, A., & Byron, G. (1985), *Culture and Depression: studies in the anthropology and cross-cultural psychiatry of*

*affect and disorder*. Berkeley, CA: University of California Press.

Lang, P. J., Bradley, M. M. & Cuthbert, B. N. (1990). Emotion, attention, and the startle reflex. *Psychological Review*, 97, 377-397.

Leeper, R. W. & (1965). Some needed developments in the motivational theory of emotions. In D. Levine (Ed.), *Nebraska Symposium on Motivation* (pp. 25-122). Nebraska: University of Nebraska Press.

Spencer, H. (1855). *The principles of Psychology* (Vol. 1). New York: Appleton.

Wundt, W. W. (1907). *Outlines of Psychology*. Leipzig: Wilhelm Engelmann.